

درآمدی بر منطق هگل

یوستوس هارتناک

برگردان: حسین مافی مقدم



نقد فرهنگ

۱۳۹۷

سرشناسه	هارتناک، یوستوس: Hartnack, Justus
عنوان و نام پدیدآور	درآمدی بر منطق هگل / یوستوس هارتناک؛ ترجمه حسین مافی مقدم.
مشخصات نشر	تهران: نقد فرهنگ، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	۱۸۴ ص.؛ ۵/۲۱×۵/۱۴؛ م.س.
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۸۴۰۵-۴۵-۰
وضعیت فهرست‌نویسی	فیا
داشت	عنوان اصلی: Hegels Logik. کتاب حاضر از متن انگلیسی تحت عنوان "An introduction to Hegel's logic" به فارسی برگردانده شده است.
موضوع	هگل، گئورگ ویلهلم فریدریش، ۱۷۷۰ - ۱۸۳۱ م. -- نقد و تفسیر؛ منطق
شناسه افه	مافی مقدم، حسین، ۱۳۳۵ - مترجم
رده‌بندی ر.ج.ب.	B۲۹۴۸/م۲د۴۱۳۹۷
رده‌بندی دیوئی	۱۶۰/۹۲
شماره کتابشناسی ملی	۵۱۱۱۶۶



نشانی: پردیس، میدان عدالت، خ فروردین جنوبی، ح سعدی، محله قائم، ۱، بلوک ۸۲، واحد ۲۰۳
تلفن: ۷۶۲۷۶۷۴۸ مراکز پخش: ۹، ۴۶۰، ۷۰۶، ۶۶۹۶۷، ۶۶۴۸۶۵۳۵

نام کتاب: درآمدی بر منطق هگل
نویسنده: یوستوس هارتناک
مترجم: حسین مافی مقدم
ویراستار: مصطفی محمد دوست
نوبت چاپ: اول
سال انتشار: ۱۳۹۷
تیراژ: ۵۰۰ نسخه
قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۴۰۵-۴۵-۰

فهرست

۱۳	پیشگفتار.....
۱۷	مقدمه.....
۲۵	علم منطق با چه چیزی باید آغاز شود؟.....
۲۵	مفاهیم امر با واسطه و امر بی واسطه.....
۲۹	وجود.....
۲۹	وجود محض و عدم.....
۳۳	مفهوم صیوررت.....
۳۵	مفهوم وجود متعین و نفی.....
۴۱	کیفیت.....
۴۱	صیوررت و وجود متعین.....
۴۱	چیز و چیز دیگر.....
۴۳	نامتناهی بد.....
۴۴	نامتناهی حقیقی.....
۴۵	وجود لافسه.....
۵۱	کمیت.....
۵۱	کمیت محض و کوانتوم.....

۵۱	اتصال و انفصال
۵۷	عدد
۵۸	مقادیر منبسط و متراکم
۶۱	نامتناهی کمی
۶۱	اندازه
۶۹	خلاصه
۷۳	ذات
۷۳	ذات مشابه وجود با واسطه
۷۶	این همانی
۷۸	این همانی و غیره
۸۲	تناقض
۸۵	علت
۸۵	علت به عنوان وحدت این همانی و یقینیت
۸۶	علت صوری، علت واقعی، علت فاعلی
۹۰	علت کامل - شرط و مشروط
۹۰	طبیعت به عنوان علت جهان - وجود
۹۶	اشیاء و اعراض
۱۰۱	نمود
۱۰۲	نمود به مثابه قانون
۱۰۳	نمود به مثابه انعکاس در خود و انعکاس در غیر
۱۰۴	جهان وارونه
۱۰۷	نسبت
۱۰۷	کُل و اجزاء
۱۱۰	نیرو و ظهور
۱۱۳	درونی و بیرونی
۱۱۷	واقعیت
۱۱۷	واقعیت و عقل

۱۱۸.....	موجّهات: امکان، امکان خاص و ضرورت
۱۲۷.....	نسبت های مطلق
۱۲۷.....	جوهر و عرض
۱۳۱.....	علیت
۱۳۵.....	فعل و انفعال
۱۳۸.....	خلاصه
۱۴۱.....	مفهوم
۱۴۱.....	ذهنیت (مفهوم بیا هو مفهوم)
۱۴۷.....	حکم
۱۵۶.....	حکم منزله ی مفهوم
۱۵۸.....	قیاس
۱۶۵.....	ابژه
۱۶۷.....	ابژه به عنوان ابژه ی مکابره ای
۱۶۸.....	ابژه به عنوان ابژه ی شیئی
۱۶۸.....	ابژه به منزله ی ابژه غایت مند
۱۷۵.....	ایده
۱۷۵.....	ایده به منزله ی وحدت ذهنیت و عینیت
۱۷۶.....	حیات
۱۷۹.....	فرآیند حیات
۱۸۱.....	ایده به منزله ی ادراک
۱۸۱.....	ایده نظری
۱۸۲.....	ایده به منزله ی اراده — خیر
۱۸۲.....	ایده ی عملی
۱۸۵.....	ایده ی مطلق
۱۸۸.....	خلاصه

پیشگفتار

در این کتاب درباره‌ی منطق هگل نوشته شده است؟ یک دلیل را می‌توان در جملات فصاری دران برلین هگل یافت که به صورت نقل قول^۱ نوشته شده است. «در این حمله قصار یک قاعده کلی را بیان می‌کند، ولی به بهترین وجه بر خود دلیل و ابله‌اطلاقی است. دلیل دیگری می‌تواند در آنچه اچ. سوزمان^۲ «پیامد هگلی»^۳ می‌نامند، یافت شود، مراد وی از این اصطلاح این است که «به نظر می‌رسد هگل در مرتبه‌ای غیرممکنی از تأثیر خارق‌العاده و تقریباً به طور کامل غیرقابل دسترس قاعده‌ها... هر تلاشی برای دسترسی به آنچه تقریباً به طور کامل غیرقابل دسترسی است، ترجیه می‌شود».

این کتاب درباره‌ی منطق هگل (نه در آثار دیگری از هگل) است، چون منطق بیش از پدیده‌شناسی روح یا هر یک از کتاب‌های دیگر او، مستقیماً به حل مسئله متافیزیک، یا اگر کسی ترجیح می‌دهد، به حل مسئله هستی‌شناسی می‌پردازد. تاریخ فلسفه به ما آموخته است که شکلی از تجربه‌گرایی رادیکال مانند هیوم نتایج مخربی داشته است. تجربه‌گرایی

۱. مقصود جملات فصاری است که گاهی پیش از شروع فصل کتاب از شخص مهمی نقل قول می‌شود.

2. H. Sussmann

3. Hegelian aftermath

4. H. Sussman, Hegelian aftermath, (Baltimore and London: The John Hopkins University press, 1982 here quoted from Robert Pippin, Hegel's Idealism: The Satisfaction of Self-consciousness, Cambridge: Cambridge University press, 1989 - 3

رادیكال ما را وامی دارد مفاهیم و کلمات آتشین به کار ببریم که برای هر زبان و تفکری ضروری است. فلسفه کانت این مفاهیم و کلمات را از آتشین بودن نجات داد. در فلسفه کانت آن‌ها برای استفاده غیر کانتی دوباره بیان شده‌اند اما آن‌ها مفهوم کلیدی هگلی به عنوان مقولات هستند. ولی فلسفه کانت به بن بست می‌رسد: فلسفه‌ی او مستلزم وجود یک ایزه است (شیء فی نفسه) که در راهی آن هیچ چیزی نمی‌توان گفت؛ هیچ یک از مقولات (به عبارتی هیچ یک از مفاهیم، شرایط ضروری برای تجربه و معرفت را نمی‌سازند) حتی مقوله‌ی وجود نمی‌تواند بر ایزه اطلاق شود. این موضوع بر عهده ایدئالیسم مطلق گذاشته شد. ایدئالیسمی که توسط فیشته و شلینگ آغاز شد و با هگل به کمال رسید. ایزه را به عنوان شیء فی نفسه از طریق تغییر شکل آن به ایزه متعین شده به وسیله همان مقولات به مثابه اندیشه و زبان، حذف کند. آنچه هگل در پیشگفتار پدیدارشناسی روح گفته است برای همه فلسفه او معتبر است «به نظر من، نظری که فقط می‌تواند از طریق عرضه‌ی خود سیستم توجیه شود، هر چیزی در صدد، دست آوردن حقیقت است نه فقط به عنوان جوهر بلکه همچنان به عنوان سوژه» (PS, 0). هدف منطق، کشف مقولات است — مقولاتی که بنیاد سوژه و ایزه را می‌سازد، یعنی مقولات به وسیله‌ی نقطه‌ی آغازین ضروری و از طریق منطق بیان می‌شود. یا اگر کسی ترجیح می‌دهد، به وسیله ضرورت اندیشه — به واسطه همه مقولات نامتعین، تا پایان و تا ایده مطلق فراگیر بسط می‌یابند. ایده مطلق دقیقاً همان است که طبق آن ایزه و سوژه به وحدت می‌رسند. لذا مقولات هگل هر دو ایزه و سوژه یا وجود و اندیشه را متعین می‌کنند یا بهتر است گفته شود می‌سازند.

1. Cf. Friedrich I-leinrich Jacobi's statement about dos Ding on sick: "Without that assumption I could not enter the system; and with it I could not remain in it," Kant: Philosophical Correspondence 1759-1799, ed. and trans. Arnulf Zweig (Chicago: University of Chicago Press, 1967), 229.

2. The all-embracing

علم منطق هگل با اتفاق نظر کلی، یکی از مشکل‌ترین آثار او است، ولی در عین حال می‌تواند مهم‌ترین اثر او به شمار آید: در واقع علم منطق مهم‌ترین اثر در مورد متافیزیک در تاریخ فلسفه است. اثری مانند علم منطق هگل که در صدد آشکار ساختن بنیاد خاص هرگونه تفکر و هستی‌شناسی است، نمی‌تواند و نباید مورد غفلت انسان عاقل قرار بگیرد.

گفتن اینکه هدف منطق تشریح یا کشف مقولات است — تشریح کردن یا کشف کردن خصوصیات یا اوصاف عقل — می‌تواند گمراه‌کننده باشد. ممکن است گفته شود در واقع منطق پژوهشی است که نهایتاً آشکار می‌سازد که عقل چگونه سازمان‌دهی می‌شود، گرچه این یک واقعیت احتمالی است که عقل این‌گونه سازمان‌دهی شود؛ این یک تصور غلط است. عقل نمی‌تواند تحت هیچ شرایطی از آن‌ها هست متفاوت باشد. مقولاتی که به وسیله عقل توصیف می‌شوند یا بهتر است گفته شود متعین می‌شوند در همه جهان‌های ممکن بالضروره یکی هستند. بنابراین، مثل مفهوم روان‌شناسانه نیست؛ اگر این‌طور می‌بود، عقل امری ممکن می‌شد. چون عقل بالضروره همانی است که هست، نتیجه می‌شود متافیزیک — به عنوان کارکرد عقل — بالضروره همانی است که هست: تنها می‌تواند یک واقعیت حقیقی وجود داشته باشد.

اگر هگل بگوید مرد بزرگ مردم را وامی‌دارد به ارگ بر دهند، متقابلاً می‌توان این واقعیت را گفت که این مرد دارای عقلی است که او را وامی‌دارد به جستجوی حقیقت — حقیقت متافیزیکی — بپردازد. دل‌انگیزی برای مطالعه منطق هگل این است: واقعیت این است که انسان قادر است تفکر متافیزیکی داشته باشد — یعنی قادر به تفکری است که معطوف به بنیان نهانی اندیشه و وجود است — این تفکر او را متعهد می‌کند که در جستجوی حقیقت متافیزیکی باشد. یک دیدگاه محبوب ولی کاذب این است که نظام فلسفی — متافیزیکی — یک سرزمین به دیدگاه فرهنگی آن سرزمین وابسته

است. اما حقیقت برخلاف آن است. در پیشگفتار چاپ نخست علم منطق هگل اشاره می‌کند: «نمایش عجیب ملت با فرهنگ بدون متافیزیک مانند معبدی است که با ثروت زیادی از جنبه‌های دیگرترین شده است ولی فاقد مقدسی از مقدسات است» (SL 25).

www.ketab.ir